



رفتار سبزی فروش محله شهید بهشتی، در دل محدثه کوچک اثر عمیقی داشت

تکثیر مهربانی امیر آقا

صندوق
خاطرات

او بسیار کوچک و ریزنقش بود. درد، آزارش می داد و بغض راه گلویش را بسته بود. از طرفی خجالت هم می کشید که در کوچه زمین خورده است.

● مهربانی امیر آقا

امیر آقا، صاحب سبزی فروشی، با دیدن این اتفاق، فوری دوید و جلو آمد. از قدیمی های محله بود و همه اهالی او را می شناختند. وقتی محدثه را دید، او را شناخت و با آرامش دستش را گرفت و به داخل مغازه برد: «دست و صورتت را شست. چسب زخمی روی بریدگی دستم گذاشت و شیشه های شکسته جلو مغازه را چارو کرد. یکی از نواشه ها سالم مانده بود. آن را به دستم داد و کلی

نجمه موسوی زاده هنوز آن روز پاییزی را به یاد دارد: روزی که برای یک خرید ساده از خانه بیرون آمد. خاطره آن بعد از گذشت ۲۱ سال، هنوز در ذهنش به شیرینی مانده است. محدثه سلیمانی، ساکن محله شهید بهشتی، آن زمان هفت ساله بود: کودکی بازیگوش و سرشار از انرژی که از پیچیدگی های جهان اطرافش چیزی نمی دانست. اما آن روز، مهربانی و کمک دیگران برای همیشه در ذهنش ماندگار شد.

● خرید ۲ شیشه نواشه پر خاطره

سر ظهر بود. هوا پاییزی و کمی سرد شده بود. بنا بر این محدثه ژاکت قرمزش را پوشید و به سمت بقالی سر کوچه راه افتاد تا به سفارش مادرش دو شیشه نواشه برای ناهار بخرد. اسکناس هایی را که مادر به او داده بود، توی مشتش گرفته بود تا از دستش نیفتد. نواشه ها را که خرید با احتیاط قدم برمی داشت میادا شیشه ها از دستش شریخورد. اما هنوز پایش را از مغازه بیرون نگذاشته بود که شر خورد.

موزاییک پیاده رو خیس بود. محدثه که همه حواسش به شیشه های نواشه بود که از دستش نیفتد، شر خورد و شد آنچه نباید می شد و او نقش زمین شد. خودش تعریف می کند: نفهمیدم چه شد؛ فقط صدای برخورد شیشه با کف آسفالت را شنیدم و سوزش دستم را حس کردم.

تکه ای از شیشه نواشه دستش را بریده و خون باریکی از زخمش جاری شده بود.



سفارش کرد که ندوم و آرام راه بروم. جلو پایش را هم نگاه کنم. محدثه هنوز لبخند و نگاه مهربان امیر آقا را به یاد دارد: «این حرکت ساده او در بچگی برایم بسیار لذت بخش بود. وقتی به خانه رسیدم، ما چرا را برای مادرم تعریف کردم و شنیدم که او چقدر امیر آقا را دعا کرد.»

● خاطره ای که همیشه با او ماند

سال ها گذشته و محدثه حالا بزرگ شده است. او هر وقت در کوچه و خیابان زمین خوردن کودکی را می بیند، یاد خودش می افتد و فوری برای کمک پیش قدم می شود. او می گوید: چند سالی است مغازه امیر آقا جابه جاشده. اما هر وقت از جلو مغازه اش رد می شوم، زیر لب دعا می گویم.

این تجربه ساده به محدثه یاد داد که یک کمک کوچک یایک رفتار مهربانانه می تواند بیشتر از چیزی که فکر می کنیم، در ذهن کسی باقی بماند. امروز محدثه در زمینه فرهنگی فعالیت می کند و سعی دارد همان حس احترام و مهربانی را در زندگی روزمره اش به دیگران منتقل کند. او می گوید: شاید برای خیلی ها پیش پا افتاده باشد. اما برای من یک تجربه واقعی و ملموس از مهربانی بود: چیزی که همیشه یاد م می آید و تأثیر زیادی در ارتباطم با اطرافیانم داشته است.

تلاش های امیر محمد جلالی برای فوتبالیست شدن بی وقفه ادامه دارد

رونالدوی رباط طرق



امید محله

● چند ساعت در روز تمرین می کنی؟

تابستان ها ساعت های بیشتری بازی می کنیم. اما موقع مدرسه یک یا نهایتاً دو ساعت در زمین فتن کشی بازی می کنیم. شب ها هم، بازی های تیم مورد علاقه ام، رئال مادرید را نگاه می کنم.

● دوست داری در چه تیمی بازی کنی؟

آینده ام را در فوتبال برنامه ریزی کرده ام. الگوهایم طارمی و رونالدو هستند. آن ها هم با امکانات کم اما تلاش و سخت کوشی شان به بهترین تیم ها راه پیدا کردند. شب ها خودم را در لباس شماره ۷ رئال مادرید می بینم.

● در محله تان امکانات ورزشی برای فوتبال دارید؟

همین یک فتن را داریم و کلی هم مشکل دارد. آسفالتش خوب نیست و پیراز چاله است. بعضی از قسمت های فتن هم پاره شده است. اما چاره نداریم، چون آموزشگاه یا زمین دیگری نیست. باید با همین مدارا کنیم. گاهی بچه ها در حین بازی روی آسفالت، زمین می خورند و پیاد سستشان زخمی می شود.

● اگر به آرزوهای رسیدی، دوست داری چه کاری برای محله ات انجام دهی؟

زمین مناسبی را برای فعالیت های ورزشی از جمله فوتبال آماده می کنم تا بچه ها لازم نباشد برای تمرین به محله های دیگر بروند. یک مربی خوب برای تمرینشان می آورم. لباس و کفش مناسب به آن ها می دهم. بچه های با استعدادی در محله مان هستند که به خاطر وضعیت اقتصادی شان مجبور به ترک تحصیل یا ترک ورزش می شوند؛ به آن ها کمک می کنم تا به آرزویشان برسند.

● با چه کسی فوتبال تمرین می کنی؟

برادر ام از من ۱۰ سال بزرگ تر است و گاهی با هم بازی می کنیم. اما بیشتر مواقع تنهایی فوتبال بازی می کنم. مادرم همیشه می گوید در خانه آزارتانی توپ بازی نکن. من هم جوراب ها را گلوله می کنم و به عنوان توپ از آن استفاده می کنم. البته برای بی صدا بازی کردن کاغذ های باطله را هم مثل توپ گرد می کنم و با خودم بازی می کنم. هر چه را که بشود به عنوان توپ استفاده کرد، با پاسوت می کنم.

● چه خاطره ای از بازی فوتبال داری؟

آبان امسال مسابقات فوتبال ناحیه ۲ آموزش و پرورش برگزار شد. در بین مدارس ناحیه، تیم ما مقام اول را به دست آورد. معلممان هم به خاطر تشویق یک هفته به من مشق نداد. این یک هفته مشق ننوشتن لذت بخش ترین جایزه ای بود که گرفتم.

سمیرا امشادی | جثه ای کوچک دارد، اما فز و چابک است. توپ که به پای امیر محمد جلالی می رسد، بچه هایک صدا او را «رونالدو» صدا می کنند. در میان تشویق بچه ها توپ را گل می کند. توپ که به تور دروازه می چسبد، به کنار زمین می آید تا با او چند کلامی صحبت کنیم.

امیر محمد سیزده سال دارد و امسال کلاس پنجم درس می خواند. او از آن عشق فوتبال هاست و آینده اش را در این رشته دنبال می کند. آرزو دارد نه در سطح کشوری، بلکه مثل رونالدو در تیم های اروپایی سطح یک بازی کند. امیر محمد به همراه باشگاه مهاجران توانسته شهر یور امسال مقام اول رشته فوتبال در سومین دوره مسابقات کاپ نوین نوباوگان شهرستان مشهد را به دست بیاورد.

● از چه زمانی بازی فوتبال را شروع کردی؟

از دو سال قبل به طور جدی شروع کردم. اما از همان چهار یا پنج سالگی از تلویزیون فوتبال می دیدم و عاشق این رشته شدم.

● پدر یا برادرت هم فوتبال بازی می کنند؟

علاقه شان زیاد نیست و مثل من فوتبال را دوست ندارند؛ به همین خاطر اوایل، علاقه ام از سمت خانواده جدی گرفته نمی شد. وقتی دیدند جدی هستم، در کلاس های فوتبال ثبت نام کردند.

